



مقدمه

بر متفکران و اندیش‌وران پوشیده نیست که انسان‌شناسی از دانش‌های پردامنه و ژرف روزگار ما به شمار می‌رود. امروزه در این قلمرو، مکاتب و منظرگاه‌های بسیاری ظهور یافته که عرصه چالش‌های فکری و مصاف پرسش‌های علمی فراوانی گشته است.

در پاسخ به این پرسش که در نظام هستی، ارزش و منزلت و جایگاه آدمی نسبت به سایر آفریدگان چیست، با دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقضی روبه‌رویم: برخی با نگاهی بدبینانه به آدمی، تنها امتیاز او را همان برتری‌های مادی و فیزیکی می‌دانند و او را تا حد یک سیستم ماشینی پیچیده تنزل می‌دهند. این برتری‌های تکوینی را موجب سقوط اخلاقی و تنزل ارزشی هرچه بیشتر آدمی می‌شمرند که با سوءاستفاده از توانمندی‌های خویش، از موجودات دیگر مخرب‌تر و سفاک‌تر است. (نصری، 1372، ص 5 و 6؛ واعظی، 1377، ص 140).

گروه دیگر که به اومانیسیم¹ قائل‌اند، انسان را محور و کانون حقایق و فضایل نظام هستی می‌دانند و معتقدند او معیار و مقیاس همه چیز است. از نگاه اینان، در فرهنگ، هنر، اعتقادات، اخلاق، سیاست و جر اینها، تنها انسان باید مدار و محور باشد و همه محکوم اویند، اما او محکوم هیچ نیرو و پدیده‌ای (حتی خداوند) نیست. از این‌رو، هرگونه نگرش به جهان و طبیعت باید برمحوریت آدمی استوار باشد. (ابراهیمیان، 1381، ص 14؛ سجادی، 1360، ص 15). این نیز گفتنی است که دیدگاه‌های مکاتب مختلف درباره جایگاه و منزلت انسان توأم با افراط و تفریط است، اما چهره واقعی انسان که در قرآن نمایانده شده، این‌گونه نیست. بدین‌بیان، قرآن به جای «انسان‌محوری» بینش «خدامحوری» را مطرح می‌کند و کانون همه امور را خدا می‌داند. البته اندیشه خدامحوری به معنای نادیده انگاشتن ارزش، اصالت و آزادی انسان نیست، بلکه براساس تفکر خدامحوری است که آدمی ارزش و منزلت خود را بازمی‌یابد.

ازسویی دیگر، قرآن کریم انسان را موجودی شرور و بد گوهر ندانسته، بلکه او را دارای



ذاتی ثابت و ماهیتی بلند منزلت می‌انگارد که گرچه بُعد طبیعی‌اش او را به سویی متناسب با طبیعت و ماده می‌راند، بی‌شک بُعد فطری‌اش وی را به سوی زیبایی و کمال و فضایل اخلاقی می‌کشاند. از نظر قرآن، انسان دارای منزلت ذاتی الهی است و همین‌رو خلیفه خدا گشته است. بر این بنیاد، محور نوشتار پیش‌رو «کرامت انسان از منظر قرآن» است.

معنای کرامت

کرامت و مشتقات آن همچون کریم، در لغت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت، ارزشمندی و عزیز بودن و مانند آن است.²

در کتاب العین آمده است: «الکرمشرف الرجل؛ بزرگواری مرد.» (الفراهدی، 1414، ج 5، ص 368). در لسان العرب می‌خوانیم: «الکرم نقیض اللؤم؛ کرم ضد دنائت و پستی است.» (فیومی، 1405، ذیل ماده؛ طریحی، 1985، ج 6، ص 653).

در قرآن واژه کرامت به جز معانی پیشین، در معانی دیگری نیز به کار رفته است: «قولاً کریماً؛ سخن نرم و آسان» (اسراء، 23)؛ «رزق کریم؛ روزی بسیار» (انفال، 4)؛ «کتاب کریم؛ کتابی سودمند» (نمل، 29)؛ «لا بارد و لا کریم؛ نه خنک و نه آرام‌بخش» (واقعه، 44)؛ «اجر کریم؛ پاداشی نیکو.» (حدید، 11).

به هر روی، بیشتر لغت‌دانان کرامت را شرافت و بزرگواری و بزرگ‌منشی معنا کرده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: کرامت، همان نزهت از پستی و فرومایگی است. کریم غیر از کبیر و عظیم است. کریم معنایی دارد که شاید در فارسی معادل بسیط نداشته باشد. از این‌رو، اگر ما خواسته باشیم کلمه «کریم» را به فارسی ترجمه کنیم، باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنای آن روشن شود: روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند. همچنین خدای سبحان، محدوده عالم طبیعت و اعتبارات آن را در برابر «کرامت» دانست و از آن به دنیا تعبیر نمود؛ چراکه «دنائت» در برابر «کرامت» است و «دنی» در مقابل «کریم». (جوادی آملی، 1366، ص 21 و 22).



بنابراین هر کدام از معانی متعدد این واژه، چه در وصف خداوند باشد و چه در وصف انسان، بر بزرگواری و ارجمندی موصوف دلالت دارند.

کرامت انسان از دیدگاه قرآن

واژه «انسان» 65 بار، کلمه «بشر» 37 مرتبه و واژه «بنی آدم» نیز هفت بار در قرآن کریم آمده است. افزون بر این، یک سوره نیز در قرآن به نام انسان نام‌گذاری شده است،³ که این خود بیانگر اهتمام بسیار قرآن به آدمی است. آیات الهی انسان را این‌گونه معرفی می‌کنند: برتر از دیگر موجودات و خلیفه خدا در زمین (انعام، 165)، دارای بالاترین ظرفیت‌ها و قابلیت‌های علمی نامحدود و آشنا به همه حقایق هستی (بقره، 31 - 33)، برخوردار از فطرتی خدا آشنا (اعراف، 172؛ روم، 43)، بهره‌مند از سرشتی الهی و آراسته‌شده با روح خداوند (سجده، 9)، موجودی آزاد، مستقل، انتخاب‌گر و امانت‌دار خداوند در زمین (احزاب، 72؛ دهر، 73)، بهره‌مند از وجدان اخلاقی و درک‌کننده زشتی‌ها و زیبایی‌ها (شمس، 8 و 9)، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان (بقره، 29؛ حاشیه، 13) و برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی. (اسراء، 70).

بنابراین تعلیمات آسمانی بر کرامت انسان استوار گردیده و خداوند همه مبادی تربیتی انسان را با وصف کرامت می‌ستاید. او در آغاز وحی، خود را «معلم اکرم» می‌خواند: «اقرا باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربك الاکرم.» (علق، 3 - 1). او از خود به «خدای کریم» نیز یاد می‌کند: «فتعالی الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم.» (مؤمنون، 16).

ازسویی دیگر، خداوند برنامه خود را با دستان سفرای کریم و از مجری و فیض کرامت، در اختیار بشر قرار داده است: «بأیدی سفره . کرام بره.» (عبس، 15) خود قرآن نیز کتابی است کریم: «إنه لقرآن کریم.» (واقعه، 40) همچنین انسان کاملی که قرآن را دریافت داشته، به وصف کرامت ستوده شده است: «إنه لقول رسول کریم.» (الحاقه، 40). بنابراین همه آنچه در متن یا حواشی قرآن کریم قرار دارد، همراه با کرامت است و این خود گواهی‌دهنده آن است که خداوند می‌خواهد انسان‌ها را مانند



فرشتگان به مقام والای کرامت برساند، از این رو برنامه انبیا تکریم انسان هاست. در همین راستا پیامبر اکرم (ص) فرمود: «**اِنَّمَا بَعَثْتَلَهُمْ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ**» (علامه مجلسی، ج 6، ص 210).

کرامت ذاتی انسان

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است گرامی و برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی و برتر از سایر آفریدگان:

و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً؛ (اسراء، 70). و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و در دریا [بر مرکبها] حمل کردیم و از چیزهایی پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری دادیم.

در تفسیر آیه یادآوری چند نکته ضروری می‌نماید:

1. «**و لقد کرّمنا بنی آدم**» ناظر بر کرامت نفسی انسان است؛ بدین معنا که آدمی فی‌نفسه کریم خلق شده و شایستگی کرامت زاید را نیز دارد، ولی «**فضلنا هم علی کثیر مما خلقنا**» بیانگر کرامت نسبی اوست. (جوادی آملی، 1366، ص 18). علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند؛ چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود؛ به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد.» (طباطبایی، 1363، ج 13، ص 214).

2. در این آیه به انسان، هم کرامت اعطا شده و هم فضیلت. شاید بتوان تفاوت این دو را

چنین دانست:



یک. کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، اما فضیلت در دیگران نیز هست؛
 دو. کرامت اشاره به نعمت‌های خدادادی است که بدون تلاش آدمی به او عطا شده، اما
 فضیلت اشاره به نعمت‌هایی است که با کوشش خود انسان - همراه با توفیق الهی - به دست آمده؛
 سه. کرامت مربوط به نعمت‌های مادی است و فضیلت نیز مربوط به نعمت‌های معنوی.
 (قرائتی، 1374، ذیل آیه شریفه).

3. مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، اما صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضایل
 روحی و معنوی که به برخی اعطا کرده است. بنابراین آیه مزبور مشرکان و کفار و منافقان را
 نیز در برمی‌گیرد. (طباطبایی، 1363، ج 13، ص 214).

4. کرامتگاه معنوی و اکتسابی است و گاه نیز ذاتی و تکوینی. البته باید دانست کرامت در
 این آیه ذاتی است و نه اکتسابی. «کرامت ذاتی» بدین معناست که خلقت آدمی تکویناً
 به گونه‌ای است که قابلیت‌ها و توانایی‌های خاصی به او داده شده و بدین سان نسبت به دیگر
 مخلوقات الهی در جایگاهی برتر قرار گرفته است.

اما مراد از «کرامت اکتسابی»، منزلت و جایگاهی است که انسان در پرتو اختیار خود بدان
 دست می‌یابد. تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی در آن است که کرامت ذاتی عمومیت داشته و
 همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد، اما آن دیگری به عده‌ای خاص اختصاص دارد که واجد
 کمالات اختیاری‌اند.⁴

آن دسته از آیاتی که موجودات جهان آفرینش را در خدمت انسان و مسخر او می‌دانند،
 گواهی دیگر بر کرامت ذاتی آدمی است:

الم تروا أن الله سخر لكم ما في السموات و ما في
 الارض و اسبع عليكم نعمه طاهره و باطنه؛ (لقمان،
 20). آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، مسخر شما
 ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟



عبارت «ما في السموات» شامل ملائکه نیز می‌شود. بنابراین ملائکه در خدمت انسان و در جهت سامان دادن امور دنیا و آخرت اویند. از این‌رو در گرامی‌داشت و کرامت تکوینی انسان، همین بس که همه اهل آسمان و زمین به‌گونه‌ای در خدمت او هستند. خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که بتواند بر همه نیروهای طبیعت فایق آید و آنها را تحت سیطره خویش درآورد:

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ الْاَرْضَ وَ انزَلَ مِنَ السَّمٰوٰتِ مَآءً فَاخْرَجَ بِهٖ مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَکَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بَامْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْاَنْهَارَ؛ (ابراهیم، 32). خداست که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید - تا به فرمان او در دریا روان شود - و رودها را برای شما مسخر کرد.

وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْاِیْلَ وَ النَّهَارَ؛ (ابراهیم، 33). و خورشید و ماه را - که پیوسته روان‌اند - برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت.

همچنین خداوند مالکیت بر زمین و انواع وسایل زندگی را برای انسان فراهم آورد:

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْاَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعٰیشَ قَلِيْلًا مَا تَشْكُرُوْنَ؛ (اعراف، 10). و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید!

و همچنین آن گروه از آیاتی که انسان و کمال وجودی او را غایت و هدف نهایی خلقت معرفی می‌کند، شاهد سومی است بر کرامت ذاتی انسان. به بیانی دیگر، همه موجودات - از زمین و آسمان گرفته تا نباتات و جانداران - نردبان ترقی انسان‌اند و زمینه رسیدن او را به قرب «ربوبی» فراهم می‌آورند؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِیْعًا؛ (بقره، 29). او کسی است که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.



الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً؛ (بقره، 22)⁵ کسی که برای شما زمین را گستراند و آسمان را برافراشت.

کرامت ذاتی و ویژگی‌های ناپسند

یکی از ویژگی‌های انسان‌شناسی قرآن آن است که هم انسان را مورد عالی‌ترین ستایش‌ها قرار داده و هم مورد بدترین نکوهش‌ها. آیات مربوط به تکریم و منزلت انسانی به اجمال بیان شد. اینک به برخی از آیات که به صفات و ویژگی‌های ناپسند انسانی تصریح دارند، اشاره می‌کنیم و سپس به تبیین رابطه این دو دسته از آیات می‌پردازیم:

1. انسان، دوستدار مال دنیا است:

انه لَحَبُ الْخَيْرِ لَشَدِيدٍ؛ (عادیات، 8). و راستی او سخت شیفته مال است.

الهِكْمُ التَّكَاثُرُ؛ (تکواثر، 1). تفاخر به داشتن، شما را غافل داشت.

و تَحَبُّونَ الْمَالَ حَبًّا حَمًّا؛ (فجر، 2) و مال را دوست دارید؛ دوست داشتنی بسیار.

2. گریز آدمی از ضرر:

و إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ؛ (روم، 33) و چون مردم را زبانی رسد، پروردگار خود را خوانند، در حالی که به درگاه او توبه می‌کنند.

و إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ؛ (زمر، 8) و چون به انسانی آسیب رسد، پروردگارش را می‌خواند، - در حالی که به سوی او باز می‌گردد.

3. انسان حيله‌گر است:

ان رسلنا يکتبون ما تمکرون؛ (یونس، 21). فرستادگان ما آنچه نیرنگ می‌کنید، می‌نویسند.



و يمكرون و يمكر الله و الله خير الماكرين؛ (انفال، 30) و نیرنگ می‌زدند و خدا [نیز] تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.

و اذا اذقنا الناس رحمه بعد ضراء مسته ماذا لهم مكر في آياتنا؛ (یونس، 21) و چون مردم را پس از آسیبی که به ایشان رسیده است، رحمتی بچشانیم، به‌ناگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است.

4. طغیان آدمی در صورت بی‌نیازی و رفاه:

و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض؛ (شوری، 27) و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلماً در زمین سر به عصیان برمی‌دارند.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ، أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْيَا؛ (علق، 5 و 6) حقیقاً که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.

5. آدمی ناسپاس و ستمگر است:

و انّا اذا اذقنا الانسان منّا رحمه فرح لها و إن تصبهم سيئه بما قدمت ايديهم فأن الانسان كفور؛ (شوری، 48) و ما چون رحمتی از جانب خود به انسان بچشانیم، بدان شاد و سرمست گردد و چون به [سزای] دستاورد پیشین آنها بدانان بدی رسد، انسان ناسپاسی می‌کند.

و إن تعدوا نعمت الله لا تحصوها إن الانسان لظلوم كفار؛ (ابراهیم، 34) و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورد. قطعاً انسان، ستم‌پیشه ناسپاس است.

قتل الانسان ما اكفره من اي شئ خلقه؛ (عبس، 17) و 18) کشته باد انسان! چه ناسپاس است! او را از چه چیزی آفریده است!؟

إن الانسان لِرَبِّهِ لَكَنُوذٌ؛ (عادیات، 6) همانا انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است.



6. انسان موجودی است جدال‌پیشه:

و لقد صَدَرْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ
و كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئًا جَدَلًا؛ (کهف، 54). و به‌راستی در این
قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و [الی] انسان بیش از هر چیز سر جدل
دارد.

7. مأیوس‌شدن آدمی به هنگام از دست‌دادن نعمت:

و لئن أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مَنَارِحَهُ ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ
إِنَّهُ لَلنُّؤْسِ كَفُورٌ؛ (هود، 9) و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم
[و] سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود.

و إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَي الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَآجِبَانِيهِ وَ
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا؛ (اسراء، 83) و چون به انسان نعمتی
ارزانی دادیم، روی برمی‌گرداند و پهلوی تهی می‌کند و چون آسیبی به وی رسد،
نومید می‌گردد.

وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِن تَصْبِهِمْ
سَيِّئُهُ بِمَا قَدَّمْتِ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ؛ (روم، 36) و
چون مردم را رحمتی بچشانیم، بدان شاد می‌گردند و چون به [سزای] آنچه دست‌آورد
گذشته آنان است، صدمه‌ای به ایشان برسد، به بناگاه نومید می‌شوند.

لَا يَسْتَمُّ الْإِنْسَانُ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ وَ إِن مَسَّهُ الشَّرُّ
فَيُؤْسِ قَنُوطًا؛ (فضلت، 49). انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و چون
آسیبی به او رسد، مأیوس [و] نومید می‌گردد.

8. انسان بخیل است:

قُلْ لَوْ أَن تُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا
لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَنُوطًا؛
(اسراء، 100). بگو اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از
بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید، و انسان همواره بخیل است.

9. آدمی ضعیف است و در رنج:



و الله يرید أن یتوب علیکم و یرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا؛ (نساء، 28). و خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشد و کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند، می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید. خدا می‌خواهد بارتان را سبک گرداند و [می‌داند که] انسان، ناتوان آفریده شده است.

لقد خلقنا الإنسان فی کبد؛ (بلد، 4). به‌راستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم.

10. انسان حریص است:

إنّ الانسان خلق هلوعا. اذا مسّه الشّر جزوعا و اذا مسّه الخیر منوعا؛ (معاوج، 19). به‌راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است: چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و ناله کند و چون چیزی به او رسد، بخل ورزد.

11. آدمی شتابگر است:

خلق الانسان من عجل؛ (انبیاء، 37). انسان از شتاب آفریده شده است. کان الإنسان عجولا؛ (اسراء، 11). انسان موجودی شتابگر است.

12. انسان تابع هوا و هوس است:

بل یرید الانسان لیفجر امامه؛ (قیامت، 5) ولی نه، انسان می‌خواهد که در پیشگاه او فسادکاری کند.

بی‌گمان این آیات، با آیاتی که آدمی را می‌ستایند، در تعارض نیست. در توضیح این سخن استاد مصباح‌یزدی می‌گوید: آیاتی که انسان را مورد تکریم قرار می‌دهند، بخشی از آن ناظر به کرامت تکوینی انسان است و در واقع هدف مدح در آنها، مدح فعل خداست؛ مانند «و لقد کرّمنا بنی آدم». اما بخشی دیگر، انسان را با توجه به افعال اختیاری و



ارزش‌های اخلاقی او می‌ستایند که از آن به «کرامت اکتسابی» تعبیر می‌شود؛ همچون این آیات:

إِن اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛
(حجرات، 13). درحقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.
بی‌تردید خداوند دانای آگاه است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ
مُقْتَدِرٍ؛ (قمر، 55)⁶ درحقیقت مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها [و] در
قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانايند.

در این بین شاید دسته میانه‌ای نیز وجود داشته باشد و آن در مورد کسانی است که برای
آنها امکان تشخیص راه صحیح و یا پیمودن آن فراهم نبوده است.

اما آیاتی که در مقام مذمت آدمی است، گاه صفاتی را برمی‌شمرند که ناظر به جنبه
تکوینی انسان است؛ مانند «و خلق الانسان ضعيفا.» (نساء، 28)
این آیه، یا در مقام مقایسه با موجوداتی است که این ضعف‌ها را ندارند مانند فرشتگانی
که دارای نیروهایی بیش از انسانند و یا احياناً در برابر قدرت خداوند، ضعف انسان گوشزد
می‌گردد تا مغرور نشود.

گاه این مذمت‌ها تنها باید از دیدگاه اخلاقی بررسی گردد؛ بدین معنا که انسان چون با
اراده و اختیار خود این صفات مذموم را تحصیل و کسب می‌کند، مورد نکوهش قرار می‌گیرد.
(مصباح‌یزدی، 1373، ص 373 - 370)؛ مانند:

ان الانسان لظلوم كفار. (ابراهیم، 34).
لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم اعين لا يبصرون و لهم
اذا لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل
اولئك هم الغافلون. (اعراف، 179).

ان شر الدواب عند الله الذين كفروا فهم
لا يؤمنون. (انفال، 55).



از آنچه گفتیم، می‌توان دریافت که آیات ناظر به جنبه‌های تکوینی انسان - اعم از کرامت و مذمت - در صدد بیان حقیقت انسان‌اند، ولی آیات ناظر به کرامت اکتسابی و نکوهش‌های ناشی از افعال اختیاری، سرنوشت‌ساز و کرامت و مذمت محسوب می‌شوند. بنابراین انسان‌ها در پرتو افعال اختیاری خود یا صعود می‌کنند و به کرامت نایل می‌گردند، یا تنزل می‌یابند و از مرحله انسانیت ساقط می‌گردند.

علامه جعفری (ره) درباره آیاتی که بیانگر صفات پست انسانی است، با یک تقسیم‌بندی کامل و جامع، راه‌حلی معقول و منطقی به دست داده و بدین‌رو همه آیات نکوهش‌گر را تبیین نموده است. ایشان می‌نویسد: این اوصاف دوازده‌گانه هیچ‌یک بیان‌کننده ماهیت انسانی نیست، بلکه در مقام بیان برخی پدیده‌هاست که با نظر به عواملی مناسب، در انسان ایجاد می‌گردد. همه اوصاف پست انسانی در قرآن مجید به سه بخش عمده تقسیم می‌شود:

1. صفاتی که با دخالت خود انسان و با اختیار او به وجود می‌آید (یونس، 21؛ انفال، 30؛ شوری، 48؛ ابراهیم، 34؛ عبس، 17 و 18؛ عادیات، 6؛ کهف، 54)؛

2. صفاتی که زمینه خلقت آدمی ایجاد می‌کند که انسان دارنده آنها باشد (انبیاء، 37؛ اسراء، 11؛ نساء، 28؛ بلد، 4؛ معارج، 19). (جعفری، 1361، ص 19)

آن‌گاه که مسأله درباره زمینه خلقت انسان است، این زمینه مورد ملامت قرار نمی‌گیرد، بلکه قناعت ورزیدن انسان نسبت به این مقوله است که مذمت می‌گردد. خداوند نمی‌گوید چرا شما «هلوع» آفریده شده‌اید و یا چرا زمینه خلقت شما شتابگری است، بلکه می‌فرماید: چرا در این وضع خود را محبوس کرده‌اید؟ شیرخوردن کودک در دوران شیرخوارگی قبیح نیست، ولی از آن‌رو که طبیعت شیرخوار رو به تکامل است، باید غذای او تغییر یابد. حال اگر زمینه آمیزش حیات انسانی یا پدیده‌های مادی اقتضا می‌کند که عجول یا ناتوان باشد، این آمیزش تقبیح نمی‌شود، بلکه حرکت به سمتی متضاد با جریان تکاملی روح، ناشایست است. به بیان دیگر، آیات مربوط به صفات ناشی از زمینه خلقت، سرزنش‌گرانه نیست، بلکه تقبیح در صورتی است که صفات‌های مذموم آدمی تعدیل نشده باشد. برای مثال، در آیه «خلق الانسان من عجل ساوریکم آیاتی فلا تستعجلون» (انبیاء، 37) به قرینه آیه بعد،



«شتاب گرفتن در کفر و به سوی عذاب رفتن» مذمت شده، وگرنه اصل عجله مذموم نیست؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

و سارعوا الی مغفرهمن ربکم و جنّنه عرضها
السموات و الارض اعدت للمتقین؛ (آل عمران، 133). و برای
نیل به آمرزشی از سوی پروردگار خود و رسیدن به بهشتی که پهنایش [به قدر]
آسمان‌ها و زمین است، بشتابید؛ [بهشتی که] برای پرهیزگاران آماده شده است.

هلوع بودن نیز به همین‌گونه است. بی‌شک صفت حرص برای پیشرفت انسان و جامعه سودمند است؛ چراکه زمینه رقابت و تلاش را برای آدمی فراهم می‌آورد. حرص و مانند آن تا جایی که باعث تجاوز به حقوق دیگران نشود، از موجبات پیشرفت است. بنابراین مذمت انسان در صورتی است که آن صفات را تعدیل نکند.

3. صفاتی که از «زمینه خلقت» ناشی نمی‌گردد، بلکه مجموعه واحدهای منجر به زمینه طبیعی انسان، مقتضی داشتن آن صفات است. برای مثال، صفتی مانند «طغیان‌گری» (به هنگامی که انسان خود را بی‌نیاز می‌داند) در زمینه خلقت انسانی نیست، بلکه معلول مجموعه عواملی است که با نظر به ریشه‌های آنها، مرتبط با طبیعت مادی انسان است. برای بروز این صفت، وجود خود انسان کافی نیست، بلکه باید انسان‌هایی دیگر نیز باشند تا بدین ترتیب خودپرستی، او را وادار کند «خودطبیعی» خویش را بر آنها مقدم بدارد و علیه همه قوانین و حقوق مقرر طغیان کند.

در این قسم از اوصاف نیز اصل و ریشه‌های آنها تقبیح نمی‌گردد؛ زیرا اصل طبیعت حیات انسانی مقتضی صیانت از خود است که در صورت مهار نشدن به این اوصاف بدل می‌گردد، این تقبیح در صورتی منطقی است که انسان بتواند حرکت و جریان دینامیسم زندگی را با عقل و وجدان و قوانین الهی به‌گونه‌ای تنظیم کند که به طغیانگری نینجامد. از این‌رو، قرآن کریم انسان را از حیث ارتباط با ماده و زمینه خلقتش، به حقارت و پستی و تجاوزکاری محکوم نمود. به هر روی، از این اصل می‌توان چنین گرفت: «اگر انسان به حال طبیعی خود رها شود، به پستی می‌گراید.» (جعفری، 1361، ص 20 و 21).



از این مباحث درمی‌یابیم که انسان کرامت ذاتی و تکوینی دارد، ولی لثامت ذاتی ندارد تا تعارضی پدیدار گردد. به بیانی دیگر، چنانچه آدمی این صفات را به‌درستی مدیریت نکند و آزادی و اختیار او در مسیر عقل و وجدان و وحی قرار نگیرد، به پستی روی می‌کند و آن‌گاه است که تقبیح و توبیخ او جنبه منطقی خواهد یافت.

کرامت تشریحی انسان

از مباحث پیشین روشن شد که انسان دارای کرامت تکوینی و ذاتی است و قرآن کریم بر شرافت و جایگاه ویژه او در جهان هستی پای می‌فشارد؛ کرامتی که عمومی و همگانی است و به برخی یا گروهی اختصاص ندارد، بلکه انسان‌ها جملگی مورد تکریم‌اند.

با بررسی متون دینی بویژه قرآن کریم دانسته می‌شود که افزون بر منزلت و کرامت تکوینی، در قانون‌گذاری و در عالم تشریح نیز برای او حقوق ویژه‌ای لحاظ شده که بی‌شک ملاک بهره‌مندی از آن «انسانیت» است؛ زیرا از منظر قرآن، همه انسان‌ها نژادی واحد دارند و هیچ یک را بر دیگری برتری نیست. (نساء، 1)

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه «و لا یَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (آل عمران، 64) می‌نویسد: افراد جامعه انسانی با وجود کثرت و پراکندگی، جملگی در حقیقت انسانیت مشترک‌اند و آنچه از استعدادها به طور مساوی در وجود آنها نهاده شده، مقتضی مساوات آنان در حقوق است. (طباطبایی، 1363، ج 3، ص 250).

کرامت در عالم تشریح و حقوق، در عرصه‌های مختلف زندگی بشری مطرح است و مصادیق کلی و جزئی بسیار دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

1. حق حیات

همه انسان‌ها از حق حیات و استفاده از مواهب الهی برخوردارند. همان‌گونه که نظام تکوین در روزی دادن به مؤمنان و کافران تفاوتی قائل نیست، نظام تشریح نیز حق حیات و زندگی را برای همگان ملحوظ می‌دارد:



و من أجل ذلك كتبنا علي بني اسرائيل أنه من قتل نفسا بغير نفس أو فساد في الارض فكأنما قتل الناس جميعا و من أحيها فكأنما أحيانا الناس جميعا؛ (مائده، 32). از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس فردی را - جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس فردی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

برخی از مفسران، این آیه را درباره «انگیزه انسان‌ها» دانسته و آن را بر همین مبنا تفسیر کرده‌اند؛ بدین بیان که هر کس فرد بی‌گناهی را بکشد، آمادگی آن را دارد که به همان انگیزه، انسان‌های دیگر را نیز نابود کند، چراکه قتل فرد مشخصی برای او مطرح نیست و برایش گناهکار و بی‌گناه تفاوتی ندارند. در مقابل، اگر فردیکسی را به خاطر عواطف انسانی از مرگ برهاند، به همان انگیزه انسانی آمادگی دارد سایر انسان‌ها را نیز نجات دهد. (سبحانی، 1360، ج 4، ص 268 و 269). علامه جعفری نیز معتقد است کشتن انسان بی‌گناه، اهانت به مقام شامخ ربوبی است. (جعفری، 1366، ج 12، ص 187).

اگر در قرآن هیچ آیه‌ای درباره ارزش و مقام انسان وجود نمی‌داشت، همین یک آیه کافی بود تا ارزش انسان از دیدگاه قرآن آشکار گردد. خداوند در جایی دیگر می‌فرماید:

و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا باحق؛ (انعام، 151). و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید.

پیامبر اسلام (ص) نیز در خطبه حجة الوداع، حرمت خون مسلمان را در حد حرم الهی یاد کرده است: «احترام خون و مال شما مانند احترام روز عید قربان و ماه حرام و حرم الهی است.» (الحر العاملی، 1389، ج 19، باب 1، ح 3).

جالب اینکه از منظر قرآن نه تنها انسان در زمان حیات ارزشمند است، بلکه پیکر مرده او نیز کرامت دارد؛ چنان که وقتی قاییل برادر خود را کشت و متحیر مانده بود که چگونه جنازه او را از دست درندگان نجات دهد، خداوند او را راهنمایی کرد که برادرش را دفن کند. (مائده، 31).



2. استحقاق احسان و انفاق

انسان‌ها به جهت داشتن فطریات و دارا بودن سرشتی یکسان، محترم‌اند و از حیث انسان بودن نیز در خور احسان و انفاق:

لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبزوه و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین؛ (ممتحنه، 8). [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

از سویی دیگر، قرآن تأکید دارد که در انفاق باید کرامت محرومان - بی‌هیچ‌گونه منت و ترحم - رعایت گردد:

یا ایها الذین آمنوا أنفقوا من طیبات ما کسبتم و ما أخرجنا لکم من الارض و لا یتمئذوا الخبیث منه تنفقون و لستم بأخذیه إلا ان تعضوا فیہ و اعلموا ان الله غنی حمید؛ (بقره، 264) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که به‌دست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک [و پست] نروید - درحالی‌که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید - مگر از روی اغماض [و ناچاری] و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ما له رئا الناس و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر؛ (آل عمران، 92). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید؛ مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد.

لن تنالوا البئر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم؛ (آل عمران، 92) هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید، و از هرچه انفاق کنید، قطعاً خدا بدان داناست.



3. نیک سخن گفتن

کرامت انسانی اقتضا می‌کند که آدمی با همهٔ مردمان به گرمی و نیکی سخن بگوید:

و قولوا للناس حسنا؛ (بقره، 83). و با مردم به نیکی سخن بگویید.

و قولوا له قولا لینا. (طه، 44).

و قولوا لهم قولا معروفا. (نساء، 5).

و قولوا حطه. (اعراف، 161).

4. احترام به پدر و مادر

پدر و مادر شایستهٔ تکریم و احسان‌اند، اگرچه مشرک باشند:

و إن جا هداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاء؛ (لقمان، 15). و اگر تو را وادارند تا دربارهٔ چیزی که تو را بدان دانشی نیست، به من شرک‌ورزی، از آنان فرمان مبر، و [الی] در دنیا به خوبی با آنان [= پدر و مادر] معاشرت کن.

5. رفتار عادلانه

عدالت دربارهٔ همهٔ افراد باید به یکسان باشد. بی‌شک ظلم قبیح است و مؤمن و کافر را از این جهت تفاوتی نیست:

یا ایها الذین آمنوا... و لا یجرمنکم شئان قوم أن صدوکم عن المسجد الحرام أن تعتدوا و تعاونوا علی البر و التقوا و لاتعاونوا علی الإثم و العدوان و اتقوا الله إن الله شدید العقاب؛ (مائده، 2). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به تعدی وادارد، و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شئان قوم علی ألا تعدلوا



اعدلوا هو أقرب للتقوي و اتقوا الله إن الله خبير بما تعملون؛ (مائده، 8). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید [و] از روی عدالت گواهی بدهید. مبدا که دشمنی با گروهی، شما را وادارد به اینکه به عدالت رفتار نکنید. به عدالت رفتار کنید که این به تقوا نزدیکتر است و از خدا بترسید که خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.

بنابراین تجاوز، ظلم، آزار و اذیت، آواره کردن از وطن و ایجاد ناامنی در حق هیچ کس روا نیست و تا زمانی که آدمی حرمت و ارزش تکوینی خود را از دست نداده، محترم است، اما اگر کسی شیوهٔ افساد و جنایت‌کاری پیشه کرد، دیگر حرمتی ندارد؛ چراکه بر کرامت و حرمت انسان‌های دیگر تاخته است. بنابراین قصاص قاتل، اعدام محارب و عامل ناامنی، مجازات جنایتکار جنگی و جز اینها، جملگی برای حفظ نسل و بقای جامعه بشری امری ضروری است. قرآن می‌فرماید:

أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله على ضرهم قدير * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ ديارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصُلُواتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...؛ (حج، 39 و 40). به کسانی که مورد ستم واقع شده‌اند، اجازه داده شده است که جنگ کنند و خداوند بر یاری آنان تواناست؛ همانانی که از وطنشان به‌نااروا بیرون رانده شدند، تنها به جهت اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما خداست» و اگر خدا برخی از مردم را به وسیلهٔ برخی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و مساجدی که خدا به فراوانی در آن یاد می‌شود، ویران و منهدم خواهد شد.

6. رعایت کرامت مخالفان

اسلام دین رأفت، شرافت و کرامت است از این‌رو به دشمنان و مخالفان نیز فرصت می‌دهد که دین را از روی اندیشه بپذیرند، نه جاهلانه و به اجبار و اکراه:

و إن احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلك بأنهم قوم لا يعلمون؛ (توبه، 6). و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود [و] سپس او را به مکان امنش برسان؛ چراکه آنان گروهی ناآگاه‌اند [و] شاید با شنیدن آیات الهی هدایت نشوند.



حضرت یوسف با هم زندانیان خود کریمانه برخورد می‌کرد، هرچند با آنان هم‌اندیشه نبود:

ای دوستان زندانی‌ام، اما یکی از شما [آزاد می‌شود] و به ارباب خود شراب می‌نوشاند و دیگری به دار آویخته می‌شود [و آن قدر بالای دار می‌ماند] که پرندگان [با نوک خود] از سر او می‌خورند. امری که درباره آن از من نظر خواستید، حتمی و قطعی است. (یوسف، 41)

پس از آنکه دریافتیم در هیچ شرایطی اهانت به «مقام انسانیت» جایز نیست و انسان ذاتاً موجودی کریم و بزرگواری است، اینک باید پرسید چه چیزی موجب کرامت و شرافت انسانی است؟ در ادامه بدین پرسش خواهیم پرداخت.

منشأ کرامت انسان

علامه طباطبایی دیدگاه‌های مفسران را درباره منشأ و علت گرمی شدن انسان چنین نقل می‌کند: 1. قوه نطق و گویایی داشتن؛ 2. مستقیم القامه بودن؛ 3. انگشتان دست انسان به گونه‌ای است که قادر است بسیاری از کارها را انجام دهد؛ 4. با دست غذا خوردن؛ 5. خط نوشتن؛ 6. حسن صورت؛ 7. تسلط بر بسیاری از مخلوقات و تسخیر آنها؛ 8. آفرینش انسان به دست خداوند؛ 9. قرار دادن حضرت محمد(ص) به عنوان پیامبر برای انسان‌ها. وی سپس می‌نویسد: هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها صحیح نیست. آدمی در میان سایر موجودات عالم از ویژگی خاصی برخوردار گردیده و به همین روی از دیگر موجودات جهان ممتاز گشته است. بی‌گمان این ویژگی، عقلی است که بدو داده شده تا با آن، حق را از باطل، خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز دهد. برخی از عللی که در آغاز برشمردیم (خط، نطق و تسلط بر سایر مخلوقات)، پس از داشتن عقل پدید می‌آیند و برخی از آنها نیز مصادیق تفصیل‌اند، نه تکریم؛ چراکه در سایر مخلوقات نیز کم و بیش وجود دارند. (طباطبایی، 1363، ج 13، ص 215)

از دیدگاه قرآن نیز ارزش انسان به خردورزی و اندیشه اوست. انسان بدون اندیشه به مثابه موجود کر و لالی است که حیات حیوانی دارد و تنها ویژگی‌اش جنبدگی اوست:



إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ (انفال، 22). بدترین حیوانات در پیشگاه خداوند، کران و گنگ‌هایند که نمی‌اندیشند.

اندیشیدن و عبرت‌آموزی، از خصایصی است که فصل میان انسان و حیوان است. خداوند از انسان برای کاوش در نظام آفرینش دعوت نموده و از او خواسته است تا در عالم نظر کند:

قُلْ انظروا ما ذا فی السموات و الارض و ما تغنی الآیات و النّدر عن قوم لایؤمنون؛ (یونس، 101). بگو بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟ و [لی] نشانه‌ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی‌آورند، سود نمی‌بخشد.

مفسر بزرگ، استاد علامه جوادی آملی روح الهی را مایه امتیاز انسان و منشأ کرامت او می‌داند. ایشان می‌نویسد: خداوند وقتی جریان حضرت آدم را نقل می‌کند، می‌فرماید: «و اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشر ا من صلصال من حمأ مسنون. فاذا سویّته و نفخت فیہ من رُوحی فقَعُوا لہ ساجدین.» خداوند، بدن را به گل نسبت داد و روح را به خودش، با اینکه گل و روح هر دو از آن اوست و این معلوم می‌دارد که آدم از این کرامت برخوردار است که روح الهی بدو افاضه شده و همین افاضه روح الهی مایه مسجود شدن او بود. امتیاز انسان از سایر حیوانات نیز در همین روح الهی است. خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» از این آیه برمی‌آید که این مبارکی از جهت افاضه جسم یا از حیث نشئه نباتی و یا نشئه حیوانی او نیست، بلکه مربوط به مقام انسانیت اوست؛ مقامی که مسجود فرشتگان است و سبب برتری او از دیگر موجودات. (جوادی آملی، 1366، ص 97 و 98).

در این میان، برخی از نویسندگان نیز افزون بر عقل و روح الهی، آزادی و اختیار و عواطف و احساسات انسانی را نیز از معیارهای کرامت ذاتی دانسته‌اند. (روزنامه امروز، 21 اسفند 1385).



در پایان این نوشتار، شایسته بود درباره «کرامت اکتسابی» و چگونگی رسیدن به اوج کرامت انسانی به تفصیل به بحث پردازیم، اما از آنجاکه این خود مقالی دیگر می‌طلبد، بر این مهم توفیق نیافتیم.

پی‌نوشت‌ها

1. Humanism.
2. بنگرید به: فراهیدی، العین، ج 5، ص 368؛ سیدعلی‌اکبر قریشی، قاموس القرآن، ج 6، ص 103؛ جوهری، الصحاح، ص 2019؛ فرهنگ فارسی معین، ج 3، ص 2929؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج 12، ص 516 - 51؛ فرهنگ لاروس، ج 2، ص 1708؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ج 6.
3. سوره انسان، «الدهر» نیز خوانده می‌شود.
4. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: احمد واعظی، انسان از دیدگاه قرآن، ص 145؛ محمود رجبی، انسان‌شناسی، ص 129 - 127؛ مصباح یزدی، معارف قرآن، ص 369.
5. بنگرید به: هود، 7.
6. بنگرید به: زمر، 73؛ تحریم، 11.

منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج‌البلاغه.
3. ابراهیمیان، حسین، (1381) انسان‌شناسی، تهران، دفتر نشر معارف.
4. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (1405 ق) لسان‌العرب، قم، ادب‌الجزوه.
5. جعفری، محمدتقی، (1361) انسان در افق قرآن، تهران، بنیاد بعثت و مؤسسه القرآن الکریم.
6. جعفری، محمدتقی، (1366) ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
7. جوادی‌آملی، عبدالله، (1366) کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
8. _____، (1372) انسان در اسلام، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
9. الجوهری، اسماعیل بن حماد، (1985) الصحاح، تهران، امیری.
10. الحر العاملی، محمد بن الحسن، (1389 ق) وسایل‌الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.



11. حسن‌زاده آملی، حسن، (1364) *انسان و قرآن*، تهران، الزهراء.
12. رجبی، محمود، (1379) *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
13. *روزنامه امروز*، (21 اسفند 1385) «نخستین همایش مقدماتی امام خمینی (ره) و کرامت انسانی».
14. سبحانی، جعفر، (1356) *سیمای انسان کامل در قرآن*، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
15. _____، (1360) *منشور جاوید*، اصفهان، کتابخانه صدر.
16. سجادی، سید ضیاءالدین، (1360) *انسان از دیدگاه قرآن*، تهران، بنیاد قرآن.
17. صانعی، زینب، (9 - 1378) *انسان از دیدگاه امام خمینی و کی‌یرگگور*، بی‌جا، بی‌نا.
18. طباطبایی، محمدحسین، (1363) *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
19. طریحی، فخرالدین بن محمد، (1985) *مجمع البحرین*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
20. فراهیدی، خلیل بن احمد، (1414 ق) *العین*، ج 1، قم، مؤسسه دارالهجره.
21. فیومی، احمد، (1405 ق) *مصباح المنیر*، قم، مؤسسه دارالهجره.
22. قرائتی، محسن، (1374) *تفسیر نور*، قم، مؤسسه در راه حق.
23. قریشی، سید علی‌اکبر، (1371) *قاموس القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
24. مجلسی، محمدباقر، (1404 ق) *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
25. محمود العقاد، عباس، (1969) *الانسان فی القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی.
26. مصباح‌یزدی، محمدتقی، (1373) *معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق.
27. معین، محمد، (1386) *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
28. مکارم‌شیرازی، ناصر، (1386) *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
29. نصری، عبدالله، (1368) *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، دانشگاه پیام نور.
30. _____، (1372) *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، تهران، مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی فیض کاشانی.
31. واعظی، احمد، (1377) *انسان از دیدگاه قرآن*، تهران، سمت.
32. الجر، خلیل، (1370) *فرهنگ لاروس*، تهران، امیرکبیر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی